

تاملی بر قتل‌های شرافتی در ایران و هند

نویسندگان؛

۱. دکتر شیوانجالی بویته استاد یار و معاون پرینسپال مدرن لایو کالج P.E.S، پونه، مهاراشترا، هند

۲) رضا خداینده لویی دانشجوی دکتری حقوق بین الملل در (Savitribai phule pune univercity(P.E.S.Modern Law Collage)

چکیده

تبلور خشونت علیه زنان را می‌توان در قتل‌های شرافتی دید که مرتکب یا مرتکبان با تصویری غلط برای آبرو و حفظ ناموس و رفع ننگ از خانواده و رهایی از شرمندگی اجتماعی مجازات قربانی بوسیله قتل را انجام می‌دهند که متأسفانه این خشونت‌ها روندی روبه رشد داشته و مبارزه با آن تا ریشه کنی کامل می‌بایست ادامه یابد. در این میان بررسی چالش‌های حقوقی و تامل و بازنگری در مسیر حقوقی قتل‌های ناموسی و مطالعه تطبیقی این قوانین برای آسیب شناسی حقوقی در مبارزه با این خشونت در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی بسیار حائز اهمیت است. نگارندگان در این مقاله با روش جمع‌آوری داده‌ها بصورت کتابخانه‌ای و مطالعه تحلیلی و توصیفی نقاط ضعف و چالش حقوقی در قوانین دو کشور ایران و هند پرداختند و وجود تفکر غالب مردسالارانه و مرد محور در کنار خلاهای تقنینی و فقدان قوانین جزایی متناسب و کافی و خاص برای این قتل‌های وحشیانه و شرم‌آور را از نقاط ضعف مشترک دو کشور است.

واژگان کلیدی؛ "ایران، حقوق زنان، زنان، خشونت علیه زنان، قتل ناموسی، مردم سالاری، هند"

مقدمه

"در هر جامعه‌ای که زنان از آزادی‌ها و حقوق اولیه شان محروم شده و ارزش و احترام کمتری برای آنان قائل باشند آسیب پذیرتر می‌شوند و جسارت و جرات خشونت بر علیه آنها بیشتر می‌شود". (انصاریان و همکاران، ۱۳۹۹، ۶۳) اوج خشونت علیه زنان در قتل‌های ناموسی دیده می‌شود که معیار عزت و آبروی مردان در یک خانواده به غلط تبدیل گردیده است. "عفت و پاکدامنی زن از عناصر اصلی تمام تعاریف ارائه شده از ناموس محسوب می‌شود. (درن، ۱۹۹۴، ۱۰۳)" که نتیجه آن اعمال کنترل مردان بر رفتارهای اجتماعی و جنسی زنان در جامعه است، از این رو می‌توان گفت مفهوم ناموس به طور کامل در ساختارهای مردسالارانه جوامع سنتی ریشه دارد و از آن تغذیه می‌کند. (گیل، ۲۰۹) جرایم مرتبط با شرف و ناموس، شامل اقداماتی خشونت بار علیه آن دسته از زنان خانواده است که تصور می‌شود به علت انجام اعمال نامش بی‌شرمانه و رسوا کننده برای خانواده شرم و بی آبرویی به بار آوردند. (ایسنر و غنیم، ۲۰۱۳) صندوق جمعیت سازمان ملل برآورد کرده است که در هر سال در سراسر جهان حدود ۵۰۰۰ قتل ناموسی اتفاق می‌افتد. (زارع و غانمی، ۱۳۸۷)" علاوه بر فرهنگ مرد سالارانه و تفکری که زن را حامی شرافت خانواده میدانند و نبودن یک سیستم و چارچوب قانونی جامع برای رسیدگی به مساله همچنان انجام ازدواج‌های هیپوگامی در هند و ازدواج‌های خلاف عرف مذهبی و طبقاتی کاست را در معرض خطر قتل‌های ناموسی قرار میدهد اما در بعضی جوامع هدف " نکته عجیب اینکه حفظ پیوندهای خونین منجر به شکل گیری کلان و خانواده مشترک می‌شود". (والترز، ۱۳۹۳) بر این اساس این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی و خلا‌های قانونگذاری و نقاط ضعف و قوت و مطالعه موردی در دو کشور ایران و هند و قوانین موضوع آنها به واکاوی این خشونت در عرصه حقوقی می‌پردازد پرسش اصلی این است چه چالش‌های حقوقی و موضوعی در مسیر خشن ترین شکل خشونت علیه زنان یعنی قتل‌های شرافتی در ایران وجود دارد علت انتخاب موضوع اهمیت موضوع فزونی آن در هر دو جامعه و تکرار آن است حساسیت و اهمیت موضوع در قرن حاضر و تقابل مدرنیته و سنت و تخریب چهره بین‌المللی جوامع دارای این قربانیان در جهان در صورت عدم حل موضوع و تمهیدات و تدابیر لازم می‌باشد که حل خلا‌های تقنینی و توجه به نقاط ضعف و قوت و مطالعات تطبیقی می‌تواند ما را به برداشتن گام‌های موثر در این مسیر مهم مبارزه با خشونت با تکیه بر قانون پیش برد.

روش پژوهش

جمع آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و به صورت تحلیل و توصیف با مطالعه قوانین موضوعه و مواد مرتبط و مقایسه با اسناد بین‌المللی و تجزیه و تحلیل و مقایسه تطبیقی نتایج در دو نمونه مطالعاتی انجام گردید.

ریشه‌ها و دلایل قتل‌های ناموسی در ایران

وابستگی به قبیله، پایگاه اجتماعی، خرده فرهنگ خشونت، نوع نگرش به زن، حمایت شیوخ، نگاه مثبت بخشی از جامعه به قتل ناموسی و اینکه در این جوامع ساختار جامعه به شکلی است که منابع قدرت را به مردان با دسترسی بالا میدهد و این خشونت بازتابی از خشونت جامعه به زن است و در واقع سطح خشونت عمومی به زنان محک می خورد. هم چنین حس مالکیت مردان به زنان خانواده ریشه دیگر موضوع است و وجود قوانین حمایتی مردسالارانه، وجود تبعیض بین مرد و زن و نبود قوانین حمایتی موثر و کافی و فقر اقتصادی، ازدواج های اجباری در کنار فقر فرهنگی همگی ریشه و دلیل خیلی از این فجایع هستند. وجود تفکر چهار دیواری اختیاری و عدم درک مسئولیت همگانی جهت مبارزه با خشونت علیه زنان و تسلط نگاه مذهبی بر عوام، سنت قوی مرد سالاری و پدر سالاری و وجود نقاط ضعف در قوانین کیفری باعث شده زنان اولین قربانیان باشند. عدم شناسایی مفهوم خشونت خانگی در قوانین به لحاظ لزوم تبعیت قوانین موضوعه از احکام شرعی و فقهی هم مزید بر علت است. ریشه های فرهنگی و سابقه عرفی هم دست به دست هم می دهد و عدم آموزش به شهروندان و عدم ورود محتوا و مفاهیم ضد خشونت علیه زنان در مدارس و عدم اهتمام به اصلاح قوانین و دادن حق کشتن همسر به صورت ضمنی به شوهر به جای قانون و ساقط نمودن عنوان مجرمانه از فعلی مثل قتل عمد، البته که دید خطرناک و خلاف عدالتی است و حاشیه امنی جهت تجربه و تکرار و گستاخی و اعتماد به نفس در اجرا را به متهم و مردان می دهد. لزوم جواز شوهر در حق اشتغال و تحصیل و حتی خروج از منزل در مواد ۱۱۱۷ قانون مدنی (شوهر به دلیل شرافت و مصالح خانوادگی و یا حیثیات خود با زن می تواند زن را از اشتغال به کار منع کند) و این نشانگر رویکرد قوانین موضوعه و برتری مردان به زنان است و قوانین به شدت والد محور و پدر محور و اینکه در جامعه به افراد این حس را بدهیم که خود را مجری الهی بدانند و افتخار کنند بر اجرای احکام الهی و قتل ناموسی را حکم الهی بدانند. این تفاسیر غلط جای تاسف دارد و نهایتا پذیرش باورهای مردسالارانه و پایبندی به باورهای دینی و هم نفرت پراکنی و ترویج خشونت در فضای مجازی و فقر و تبعیض از عوامل و سایر ریشه ها هستند.

فقر و تبعیض باعث شده است خشونت علیه زنان را به صورت تازیه ای به کشورهای فقیر و فقرا تحمیل کند و به راستی که جامعه ای که قتل ناموسی را موجه بداند چه انتظاری از واضعان قانون و ناظران قانون و فاعل و متهم هست؟ رفتارهای متعصبانه به عنوان هنجارهای قابل قبول و مشروع در جامعه نمود همیشه می یابد که در قتل های ناموسی نمود آن را می توان یافت. دیدگاه کلان پدر سالاری و خویشاوند سالاری و وابستگی های محیطی و سرزمینی باعث می گردد که دایره دید افراد در سیستم اجتماعی بسیار کوتاه شود و ویژگی های خانگی، خونی و خویشاوندی ارزش تلقی گردد و تخطی از ارزش ها و هنجارها و واکنش ها تمام اعضای گروه را به دنبال دارد و در نتیجه خشونت های افراطی در حمایت از شرافت و ناموس خود و خانواده نه تنها غیر طبیعی معرفی نمی گردند، بلکه مشروع و قابل ستایش و تقدیر نشان داده می شوند.

در نقاط مختلف ایران گوناگونی و تنوع به چشم می خورد؛ ولی جامعه ایرانی را می توان جزء جوامعی به حساب آورد که هنوز تا حد زیادی به ارزش ها و سنت ها و آداب و رسوم گذشته وابسته است و در بیشتر مناطق، افراد حاضرند برای حفاظت از آنها به اقدامات بسیاری، از جمله ارتکاب قتل دست بزنند.

در ایران هنوز به ارتباط دختر یا زن با جنس مخالف، با دید منفی نگریسته می شود. پژوهش های انجام گرفته در خصوص نحوه نگرش نسبت به روابط دختر و پسر، نشان می دهد که در جامعه ما هنوز مردم به دخترانی که دوست پسر یا پسرانی که دوست دختر دارند، به دیده بدگمانی، شک و بی اعتمادی می نگرند. البته شدت این بدگمانی، بی تردید بسته به علل و عواملی، مانند فرهنگ سازی توسط رسانه ها، سطح سواد افراد و میزان اعتقادات مذهبی آنها، کم و زیاد می شود؛ اما باید گفت که در هیچ جای ایران هنوز افراد نسبت به این مسئله به سطح بی تفاوتی نرسیده اند و بسته به سطح فرهنگی خود، در مقابل آن عکس العمل نشان می دهند (یوسفی، ۱۳۸۶) در واقع، می توان گفت که در جامعه ایرانی، اگرچه اموری، مانند صحبت کردن زنان و دختران یا خندیدن یا ارتباط تلفنی آنان با افراد غریبه، ناپسند و غیرقابل قبول است؛ اما عکس العمل در مقابل آن، مانند گذشته

شدید نیست (کاظمی، ۱۳۹۰) به عبارت دیگر، مفهوم گسترده ناموس دچار استثنائاتی شده و بعضی مصادیق از دامنه آن خارج شده است؛ به نحوی که دیگر کشتن یک زن یا دختر، به صرف صحبت کردن با غریبه ها، پذیرفتنی نیست.

در واقع جامعه‌ای که تمام قوانین و مناسباتش بر اساس برتری مرد به زن پایه ریزی شده و جامعه‌ای که زن را شهروند درجه دو قلمداد می‌کند و شوهر و پدر و برادر را نگهبان زنان پرورش می‌دهد خود عامل مهمی است در ترویج این خشونت و وجود تفاسیر غلط و وسیع و کهنه اسلامی و مذهبی شریعت بر افزایش این خشونت موثر است. فقر و اعتیاد مردان و یا زندانی بودن ایشان در بعضی کشورها باعث می‌شود دختران خانواده تن به ازدواج‌های اجباری دهند یا به عنوان پرداخت قرض فروخته شوند و خود ممانعت دختران باعث قتل‌های ناموسی از سوی پدر و برادر است در جامعه‌ای که زن کالا محسوب می‌شود و مرد صاحب آن کالا، پس طبیعی است مرد دست بالا را دارد و مختار است و یکی از ابزارهای لازم برای حفظ دارایی و شوکت اجتماعی خودش قتل است. موجه دانستن کتک زدن به زنان، محکوم کردن عشق در جامعه، بسته بودن فضای اجتماعی، پایین بودن سطح مطالعه و سطح فکر در جامعه و عدم وجود دموکراسی و تربیت دموکراسی از نهاد خانواده، عدم برخورد جدی پلیس با خشونت در خانواده، تنگناهای اقتصادی، عدم وجود قوانین جدی علیه تجاوز جنسی و مصادیق آن، آمار بالای این قتل‌ها در فرقه‌های مذهبی و اقلیت‌های فرهنگی خاص موید این است که عوامل فرهنگی و مذهبی موثر در این قتل‌ها هستند.

بررسی قوانین موضوعه ایران مرتبط در وقوع قتل‌های ناموسی و چالش‌های مربوط

قوانین زن ستیز و خشونت علیه زنان حرمت انسانی و حقوق اولیه و پایه‌ای زنان، بعضی آزادی‌های فردی و حقوقی زنان را به شدت زیر سوال برده و آن را به اهانت می‌کشاند. حق طبیعی و بدیهی همه انسانها از جمله زنان است که در جامعه‌ای عاری از قوانین نابرابر و به دور از هرگونه ستم جنسی و نابرابری جنسی زندگی امنی داشته باشند. قتل‌های ناموسی بدترین و افراطی‌ترین شکل خشونت است که به اصطلاح به حفاظت از ناموس ربط پیدا می‌کند و این خود ریشه در قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه دارد و رویکرد برتری مردان به زنان در سرپرستی خانواده و حضانت و ولایت و ولایت قهری و رویکرد والد محور و پدر محور در قوانین موضوعه ایران به شدت دیده می‌شود. بر همین اساس پاره ای مواد مرتبط بررسی شد و در ماده ۶۳۰ قانون مجازات آمده است "هرگاه مردی زنش را با مرد دیگری در بستر ببیند و علم به عدم مخالفت زن داشته باشد می‌تواند هر دوی آنها را بکشد و در ماده ۳۰۱ قانون مجازات آمده است "پدر و جد پدری به خاطر کشتن فرزند قصاص نمی‌شوند" که البته در ماده ۶۳۰ باید مسئله در دادگاه اثبات شود و به عقیده ای عده ای به نظر می‌رسد این مواد باعث باز تولید قتل‌های ناموسی و گسترش آن باشند و در ماده ۱۱۱۷ قانون مجازات لزوم جواز زن از شوهر در حق اشتغال و تحصیل و حتی خروج از منزل نشانگر رویکرد قوانین موضوعه است. در این ماده شوهر به دلیل شرافت و مصالح خانوادگی و یا حیثیات خود با زن می‌تواند زن را از اشتغال به کار منع کند این مواد و مواد مشابه برتری و سرپرستی مرد بر زن راباعث می‌شود و قطعاً سوای فرهنگ جامعه ایران، در ایجاد حس برتری و مالکیت مرد بر زن موثر است که همین حس برتری و مالکیت و صاحب کالای زن بودن منشا خیلی از قتل‌های ناموسی توسط مفسران بوده است.

عدم تعریف سن کودکی در لایحه حمایت از اطفال و کودکان و عدم مقابله جدی با کودک همسری که باعث و منشا خیلی از عدم علاقه ها و تمایلات و فرارها و قتل‌های ناموسی می‌شود. قوانین به شدت والد محور و مردسالار و ولایت قهری پدر و فرزند تا سن بلوغ شرعی در قانون مدنی و قوانین تبعیض آمیز مرد و زن در ارث و دیه و سرپرستی و حضانت و طلاق همگی مرد را در نقطه برتری به زن قرار می‌دهد و می‌تواند منشأ و زمینه قتل‌های ناموسی از دیدگاه حس تفوق هم باشد. قوانینی که با متجاوز در هر جای دنیا برخورد جدی نمی‌کند، می‌تواند منشأ خیلی از قتل‌های ناموسی در جهان باشد که در ایران برخوردهای جدی

البته با متجاوزان جنسی صورت می گیرد اما به سایر مصادیق تجاوز توجه جدی تر باید بشود و همچنین از ازدواج های زیر سن قانونی و تحمیلی نیز باید جرم انگاری شود، باوجود مغایرت ها و نظرات مختلف تا زنان از حالت مبادله شی و جنس دوم و ضعیف بودن باید در همه قوانین داخلی کشورهای جهان خارج گردند.

دلایل و ریشه های قتل های ناموسی در هند

در هند باستان، انتخاب های فردی زنان به رسمیت شناخته نمی شد. قانونگذار باستانی مانو، موقعیت زن را با این جمله توصیف کرد: "پدرش در کودکی از او محافظت می کند، شوهرش از او در جوانی محافظت می کند و پسرانش در دوران پیری از او محافظت می کنند؛ زن هرگز برای استقلال مناسب نیست." این نشان دهنده این باور است که زنان تنها تحت کنترل شخصیت های مرد در یک سیستم مردسالار به عنوان امن دیده می شوند.

قتل های ناموسی یک موضوع جدی در هند است که عمیقاً ریشه در باورهای فرهنگی دارد که شرافت یک خانواده را به رفتار زنان آن پیوند می دهد. علیرغم اینکه قوه قضاییه هند به عنوان یکی از «نادرترین جرایم نادر» نامگذاری کرده است، هیچ چارچوب قانونی جامعی برای رسیدگی به آن وجود ندارد، که همچنان یک نگرانی عمده است. در بیشتر موارد، این خانواده خود زن هستند که مرتکب قتل می شوند و معتقدند که با از بین بردن شرم آوری که او بر سر آنها آورده، آبروی آن ها برمی گردد. این اعمال اغلب با یک ذهنیت فرهنگی توجیه می شوند که زنان را به جای افرادی با کرامت و حقوق، حامی شرافت خانواده می داند. اما برای درک بهتر مفهوم افتخار خانواده باید گفت که قتل های ناموسی یک موضوع جدی در هند است که اغلب شامل قتل یکی از اعضای خانواده برای محافظت یا بازگرداندن آبروی خانواده می شود. این قتل ها گاهی در جوامع خاصی قابل قبول تلقی می شوند. اداره ملی سوابق جرم و جنایت به طور رسمی این حوادث را ردیابی نمی کند و ممکن است به اشتباه به عنوان خودکشی گزارش شود. در برخی موارد، خانواده ها ممکن است قربانیان را تحت فشار قرار دهند تا به جای کشتن مستقیم، جان خود را بگیرند.

هیپرهمسری، که در آن مردی از طبقه بالاتر با زنی از طبقه پایین تر ازدواج می کند، به طور کلی در هند پذیرفته شده است. با این حال، هیپوگامی، که در آن مردی از طبقه پایین با زنی از طبقه بالاتر ازدواج می کند، اغلب مجاز نیست. این امر می تواند منجر به قتل های ناموسی در ایالت هایی مانند هاریانا، راجستان و دهلی شود که تخمین زده می شود هر ساله صدها جوان به دلیل چنین دستوراتی از "خاپ پانچایاتس" (شوراهای روستایی سنتی) کشته می شوند.

اما دلایل اصلی قربانی شدن زنان و دختران در هند را میتوان در موارد زیر دید ؛

۱. مردسالاری و مردانگی سمی: هنجارهای مردسالارانه ریشه دار و ایده های سمی مردانگی به کنترل زنان دامن می زند.
۲. ساکت کردن زنان: اغلب به زنان گفته می شود که ساکت و صبور باشند، در حالی که صدای آنها و نگرانی های آنها نادیده گرفته می شود.
۳. ناموس مرتبط با زنان: جامعه بار شرافت خانواده را بر دوش زنان قرار می دهد، در حالی که مردان، اغلب تحت تأثیر تربیت زن ستیزانه، اختیار قضاوت و کنترل آنها را دارند.
۴. خوار و بی ارزش و وابسته دیدن زنان: با زنان به عنوان کمتر از انسان رفتار می شود و انتظار می رود که تسلیم کسانی شوند که بر آنها قدرت دارند.

۵. عینیت بخشیدن به زنان: به آنها به عنوان ابژه نگریسته می شود تا افراد دارای حقوق و خودمختاری.

۶. معاشرت با ناموس مرد: اعمال زن به عنوان بازتابی از شرافت مرد، تداوم کنترل و خشونت علیه آنها تلقی می شود.

بررسی قوانین موضوعه و رژیم حقوقی هند در مورد قتل های ناموسی و چالش های حقوقی

قانون اساسی هند که در سال ۱۹۵۰ تصویب شد، بالاترین قانون این کشور است و برابری جنسیتی را تضمین می کند. کلیدی برای حمایت از حقوق زنان در مواد ۱۴، ۱۵ و ۲۱ آمده است.

در حال حاضر، بدون قانون جزایی خاص برای هدف قرار دادن قتل های ناموسی است. چنین مواردی معمولاً تحت بخش های ۲۹۹ و ۳۰۰ قانون مجازات هند (IPC) به عنوان قتل مقصری که به قتل نمی رسد، یا در موارد خاص تحت بخش های ۳۰۲ به عنوان قتل مطرح می شود. اکثر قتل های ناموسی به عنوان قتل طبقه بندی می شوند، زیرا شامل اعمال عمدی با هدف کشتن قربانیان می شوند که منجر به انگیزه هایی برای انتقام از بی حرمتی به خانواده انجام می شوند. با معرفی قانون جدید، که قانون مجازات هند در سال ۱۸۶۰ شده است، Bharatiya Nyay Sanhita اکنون شامل مقرراتی در بخش های ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴ و ۱۰۵ می شود.

در این زمینه، قانون ویژه ازدواج در سال ۱۹۵۴ مهم است، زیرا اجازه می دهد تا ازدواج های بین مذهبی و بین طبقاتی در هند بدون الزام به ترک مذاهب خود انجام شود. علاوه بر این، قانون کاست و قبایل برنامه ریزی شده (پیشگیری از خشونت ها) در سال ۱۹۸۹ با هدف ادغام کاست های به حاشیه رانده شده در جریان اصلی جامعه است. این قانون اشکال از جنایات علیه دعا را ممنوع و مجازات می کند، مانند اجبار آنها به مصرف مواد مضر، تحقیر عمومی، و هر گونه تجاوز یا استثمار جنسی علیه زنان از کاست ها و قبایل برنامه ریزی شده است.

قانون حمایت از حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ بسیار مهم است زیرا به نقض حقوق بشر می پردازد. این قانون از حقوق اساسی و موارد مندرج در میثاق های بین المللی مانند ICCPR و ICESCR محافظت می کند. این قانون مکانیسم های حزبی را از طریق کمیسیون ملی، کمیسیون های ایالتی و دادگاه های حقوق بشر برای محافظت از افراد در برابر نقض حقوق بشر ایجاد می کند.

قانون حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی، ۲۰۰۵ با هدف محافظت از زنان در برابر خشونت خانگی، مشخص شده است که حدود ۷۰ درصد از زنان هندی نوعی از خشونت خانگی را تجربه می کنند. این به دنبال محافظت از زنان در برابر انواع خشونت در خانواده و مسائل مربوط به آن است. این تعریفی از خشونت خانگی ارائه می کند و بیان می کند که هر عمل یا بی عملی از سوی مرتکب، در صورتی که به آسیب جسمی وارد می شود یا متضمن آزار ذهنی، کلامی، عاطفی، جنسی یا اقتصادی باشد، خشونت خانگی می شود.

قانون مهم دیگر قانون منع ازدواج کودکان در سال ۱۹۲۹ است که ازدواج کودکان را ممنوع می کند و حداقل سن قانونی را برای زنان ۱۸ و برای مردان ۲۱ سال تعیین می کند. اشتباه از این قانون تا سه ماه حبس و جریمه نقدی دارد، چرا این ازدواج کودک ثابت است. با این، در حالی که ازدواج کودکان را محکوم می کند، آن را محکوم می کند با این حال، در حالی که ازدواج کودکان مجازات دارد، از ابتدا باطل تلقی نمی شود. در عوض، به اختیار صغیر درگیر در زمان ازدواج، باطل است. کارناتاکا تنها ایالتی است که ازدواج کودکان را از ابتدا با اصلاحیه ایالتی باطل کرده است.

در آگوست ۲۰۱۲، کمیسیون قانون در ۲۴۲ امین گزارش خود چارچوب قانونی را برای مبارزه با قتل های ناموسی پیشنهاد کرد. کمیسیون مشاهده کرد که خپ پنچایات به شیوه های زیانباری به این موضوع می پردازند و با اعلام ساگو ترا (همان گو ترا) و ازدواج های بین قشر، قانون را به دست خود می گیرند. این پنچایات ها حتی برای زوج هایی که به ازدواج های بین اقوام یا مذهبی می پردازند مجازات هایی در نظر گرفته اند. کمیسیون قانون بر تأثیر قابل توجه این پنچایات ها بر امور طبقه و جامعه و نقش تهاجمی آنها در

محدود کردن آزادی انتخاب برای زوج ها تأکید کرد. نتیجه گیری شد که چنین مداخله ای عامل اصلی جرایم مربوط به ناموس است و نیاز به تنظیم اقدامات غیرموجه این پانچایات ها دارد.

کمیسیون معتقد است که در حال حاضر نیازی به افزودن ماده جدیدی به بخش ۳۰۰ قانون مجازات هند (IPC) برای رسیدگی به به اصطلاح "قتل های ناموسی" نیست. آنها استدلال می کنند که قوانین موجود برای رسیدگی به پرونده های قتل یا صدمه بدنی علیه افرادی که به نظر می رسد باعث بی احترامی به خانواده یا سنت های آنها شده کافی است.

اخیراً مجمع راجستان لایحه ای را ارائه کرده است که مجازات اعدام را برای قتل های ناموسی تعیین می کند و اولین بار است که چنین مجازات های شدیدی برای قتل هایی که به نام ناموس خانوادگی انجام می شوند پیشنهاد می شود.

برای مبارزه با موضوع قتل های ناموسی، کمیسیون لایحه ممنوعیت مداخله در اتحادهای زناشویی، ۲۰۱۲ را تهیه کرده است. این لایحه تهدید آزادی ازدواج را جرمی قابل مجازات می داند. در این قانون آمده است: هرکس در یک مجلس غیرقانونی شرکت کند و ازدواج زوجین را تحت فشار یا مخالفت قرار دهد یا برای آنها یا حامیان آنها فضای خصمانه ایجاد کند به حبس از یک تا دو سال و جزای نقدی تا بیست هزار روپیه محکوم خواهد شد.

در این لایحه همچنین ارباب کیفری علیه زوج یا بستگان آنها تعریف شده است. هر کسی که در این ارباب مجرم شناخته شود، می تواند با یک تا سه سال حبس و تا سی هزار روپیه جریمه نقدی مواجه شود. اگر ارباب تحت شرایط خاصی باشد، مجازات می تواند تا هفت سال زندان افزایش یابد.

همه جرایم مشمول این لایحه در دسته بندی های قابل تشخیص دسته بندی می شوند، یعنی پلیس می تواند بدون حکم دستگیر کند، غیرقابل وثیقه، یعنی به راحتی نمی توان وثیقه را اعطا کرد، و غیرقابل تعدیل، یعنی خارج از دادگاه قابل حل و فصل نیست. اما این لایحه هنوز در مجلس تصویب نشده است. این امید وجود دارد که در آینده نزدیک اجرایی و اجرایی شود.

بررسی اسناد بین المللی در مورد خشونت علیه زنان و قتل های ناموسی ؛

برابری برای زنان از محورهای کار سازمان ملل از زمان تاسیس آن در ۱۹۴۵ بوده است. این سازمان نقش برجسته برای حمایت از حقوق زنان داشته است. کمیسیون موقعیت زنان و حقوق بین الملل برای برابری و عدم تبعیض علیه زنان به ویژه کنوانسیون حذف تبعیض علیه زنان، ۱۹۷۹ میلادی و پروتکل اختیاری ۱۹۹۹ این کنوانسیون را تدوین کرده است و کمیسیون علاوه بر این اعلامیه حذف کلیه شکل های خشونت علیه زنان را آماده کرد که در ۱۹۹۳ میلادی به تصویب مجمع عمومی رسید که شامل تعریف تعریفی روشن از خشونت فیزیکی جنسی یا روانی در خانواده و یا در جامعه است. مطلبی را که باید به طور خیلی خلاصه گفت این است که مطابق گزارش سال ۱۹۹۹ میلادی سازمان ملل متحد یک چهارم خانواده ها در سراسر جهان به وسیله زنان اداره می شدند. (امیدی پور، ۱۳۷۸)

بررسی اجمالی اسناد بین المللی دفاع از حقوق زنان گویای آن است که دغدغه اصلی نخبگان جامعه در وهله اول در قرن بیستم مساله خرید و فروش زنان سفید پوست و اجیر کردن آنان برای خود فروشی و ضرورت برخورد با این پدیده اجتماعی بود تا مساله تساوی حقوق با مردان اما پس از گذشت چند دهه تفکر جهانی نسبت به زنان و حقوق آنان متحول گردید. اسناد بین المللی زیر مهمترین سندهایی است که در سطح بین المللی راجع به حقوق زنان به تصویب رسید که با اشاره مستقیم به حمایت از حقوق آنان پرداخته است.

(۱) ۱۸ ماه مه سال ۱۹۰۴ میلادی در پاریس کنوانسیون بین المللی راجع به تامین یک حمایت ویژه علیه معامله جنایتکارانه موسوم به خرید و فروش سفیدپوستان با هدف مقابله با سوء استفاده جنسی از زنان و دختران و اجیر کردن آنها برای فحشا به امضا رسید که اولین سند در دفاع از حقوق زنان بود.

(۲) شش سال بعد در ۱۹۱۰ قرارداد بین المللی راجع به جلوگیری از خرید و فروش سفیدپوستان در پاریس امضا شد که مکمل قرارداد ۱۹۰۴ میلادی بود.

(۳) سپتامبر ۱۹۲۱ "قرارداد بین المللی الغای خرید و فروش نسوان و کودکان با هدف تکمیل دو سند بین المللی قبلی به تصویب رسید.

(۴) اکتبر ۱۹۳۳ قرارداد بین المللی راجع به جلوگیری از معامله بانوان بزرگسال در ژنو با هدف تشدید اقدامات و تکمیل مفاد قراردادهای قبلی صورت گرفت.

(۵) قرارداد ژنو راجع به حمایت افراد کشوری در زمان جنگ اوت ۱۹۴۹ میلادی که در حمایت کامل از زنان بود.

(۶) ۱۹ سال بعد ۱۹۳۳ میلادی کنوانسیون حقوق سیاسی زنان به تصویب سازمان ملل متحد رسید که امضا کنندگان به دنبال تحقق اصل تساوی حقوق زن و مرد در همه شئون بودند .

(۱) در ۱۹۵۶ "قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده فروشی" و عملیات و ترتیباتی که مشابه بردگی است در آن مفهوم بردگی توسعه یافت .

(۲) در ۱۹۶۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه‌ای با اشاره به وجود تبعیضات قابل ملاحظه نسبت به زنان از کمیسیون مقام زن تقاضا نمود تا اقدام به تنظیم متن اعلامی به منظور رفع اینگونه تبعیض ها نماید که سرانجام متن پیشنهادی اعلامیه در ماه مارس ۱۹۶۶ میلادی به تصویب کمیسیون مزبور رسید و در همان سال در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح گردید و نهایتاً اعلامیه رفع تبعیض از زن بعد اصلاحات در سال ۱۹۶۷ میلادی طی قطعنامه ای مورد تصویب واقع شد.

(۳) در سال ۱۹۷۹ میلادی طرح کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید.

حق اشتغال هم به عنوان حق ذاتی بشر است و کنوانسیون خواستار رعایت حق اشتغال نظیر مردان برای زنان می‌باشد و "واضعان و مجریان حقوق بشر غربی و حتی سازمان های بین المللی می‌کوشند بی توجه به فرهنگ های فرهنگ های بومی و دینی، ارزش های اروپایی و آمریکایی در باب حقوق زنان را بر همه جهان صادر و یا بر آنها تحمیل نمایند (ساروخانی، ۱۳۷۰) نادیده گرفتن زنان در قوانین حقوق بشر خشونت است که به زنان اعمال می‌شود و ضربه بر چارچوب حقوق بشر است و این خشونت مانع توسعه جهان است چرا که مشارکت زنان را کاهش می‌دهد.

مقایسه تطبیقی قوانین ایران و هند به قتل های شرافتی

بعلت ممنوعیتهای ازدواج مرد از طبقات پایین با زن از طبقات بالا و هیپوگامی که در جامعه اغلب مجاز نیست و باعث قتل‌های ناموسی در هند میشود و یا ازدواج هیپرهامسری که مرد طبقه بالا زن طبقه پایین را به همسری میگیرد که البته حساسیت به این مورد هیپرهامسری کم شده است . البته فرهنگ مردسالاری در هند که زنان را تحت کنترل مردان در یک سیستم

مردسالاری و بدون استقلال و نیازمند حمایت مردان می بیند ایران نیز زنان تجربیات مشترکی از نظام مردسالاری دارند که با روند عرفی تغییراتی روبرو است. عدم وجود یک چهارچوب قانونی جامع برای رسیدگی به این خشونت و وجود تفکری که زن را حامی و عامل مسئول شرافت مرد میدانند نیز از مشابهات در دو کشور است. اما بدلیل فرهنگ اسلامی در ایران حفظ شئونات اسلامی و رفتار اجتماعی بر اساس اصول اخلاقی و مذهبی از سوی زنان می تواند مانعی در جهت پیشگیری از این خشونت ها در پاره ای موارد باشد. التزام قانون اساسی هند به عدم تبعیض جنسیتی نکته خوبی است

اما در ایران رویکرد به شدت والد محور و پدر محور و مردسالار برتری مردان به زنان را با دادن حقوقی به مردان صرفا می دهد که ارایه جواز خشونت و ایجاد حاشیه امن برای تداوم چرخه خشونت با عدم قصاص پدر قاتل فرزند خود و اجازه کشتن زن خائن به شوهر که در بستر شوهر او را می بیند و عدم تعریف سن قانونی ازدواج برای مردان و زنان و عدم جرم انگاری کودک همسری در کنار جواز زن از شوهر برای اشتغال و تحصیل و خروج از کشور میتوانند عواملی در ایجاد این قتل های وحشیانه باشند .

در اینجا نکته مشترک و مهم این است که تفکر مرد سالاری و نتایج آن می تواند باعث خشونت و تداوم این چرخه خشونت باشد .

نتیجه گیری

قتل های ناموسی خشن ترین شکل خشونت علیه زنان است روند رو به افزایش این قربانیان باعث حساسیت جامعه بین المللی شده که قطعنامه ۲۰۰۲ میلادی سازمان ملل متحد و بسیاری اسناد دیگر موید این دیدگاه است . در این مقاله با بررسی اسناد بین المللی و رویکرد قوانین موضوعه دو کشور ایران و هند در خصوص به این خشونت شرم آور پرداخته شده است که به خلا و ضعف های قانونی و رویکرد پدرسالارانه و مردسالارانه و ایجاد اختیارات قوی و ارائه جواز های خاص قانونی برای مردان توجه شد . عدم وجود چهارچوب قانونی جامع و خاص و کافی و متناسب با این جرم در کنار تفکر زن عامل شرافت باعث شده همچنان زنان قربانیان بالقوه این تهدید باشند .

پیشنهادهات

پیشنهاد میشود اقدامات لازم در این کشورها جهت اصلاح خرده فرهنگ ها ، کاهش قبیله گرایی ، تقویت نهادهای رسمی ، افزایش قدرت پلیس مخصوصاً پلیس زن ، رفع فقر و تبعیض ها ، فرهنگ سازی بر احترام به زنان و جنس دوم نبودن و جنس مخالف ندیدن زنان بلکه جنس متفاوت دیدن ایشان ، افزایش مشارکت سیاسی زنان ، آموزش و ارتقاء زنان و توانمندسازی و توسعه زنان ، خروج قومیت ها از انزوا ، اصلاح قوانین و سیاست های کلان و تمهیدات و تصحیح قوانین حمایتی از زنان را در کنار عزم ملی و اراده سیاسی بر مبارزه با این خشونت و سیاست گذاری در این مسیر صورت پذیرد .

A reflection on honor killings in Iran and India

Abstract

The crystallization of violence against women can be seen in honor killings, where the perpetrator or perpetrators punish the victim by murdering with a misconception to protect their reputation and honor and remove the stigma from the family and get rid of social shame. Unfortunately, these violences have a growing trend and the struggle It should be continued until complete eradication. In the meantime, examining the legal challenges and considering and reviewing the legal path of honor killings and the comparative study of these laws are very important for legal pathology in the fight against this violence in the domestic and international arenas. In this article, the authors dealt with the method of data collection in the form of a library and an analytical and descriptive study of the **weaknesses** and legal challenges in the laws of the two countries of Iran and India, and the existence of dominant patriarchal and male-centered thinking along with legal gaps and the lack of appropriate criminal laws and Sufficient and special for these brutal and shameful murders is one of the .common weaknesses of the two countries

Key words: Iran, women's rights, women, violence against women, honor killing, democracy, India

منابع

فارسی

- انصاریان، مجتبی، غلام نیارمی، آتنا، طیبی، سبحان (پاییز ۱۳۹۹) واکاوی جامعه شناختی مصادیق خشونت علیه زنان در حقوق بین الملل با تأکید بر بارداری اجباری، پژوهش نامه زنان، سال ۱۱، شماره ۳، ص ۶۷-۴۵.
- زارع، بیژن و کفاح غانمی (۱۳۸۷)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به قتل به خاطر شرف در دشت آزادگان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال پانزدهم، شماره ۵۸-۵۹: ۱۳۳-۱۶۶.
- کاظمی سرکانه، سیدسجاد؛ (۱۳۹۰)، راهبردهای پلیس در پیشگیری از قتل های ناموسی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، شماره پانزدهم.
- یوسفی، زهرا؛ محمدرضا عابدی و حمید طاهر نشاط دوست؛ (۱۳۸۶)، بررسی نگرش والدین شهر اصفهان نسبت به روابط دوستانه دختران و پسران، فصلنامه خانواده پژوهی، سال سوم، شماره ۱.

لاتین

- E. king. Diane. "The personal is patrilineal: Namus as sovereignty", Global Studies in Culture and Power, 2008
- Gill, Aisha (2009), Honour killing and request for justice, Criminal justice policy Sage Pub
- Walter, J. H. (1997), Revenge for honour: date, authorship and source, Oxford